



تریسی شوالیه
دختری با
گوشواره مروارید

ترجمه گلی امامی

- جهان نو -

www.cheshmeh.ir

021-88888888

021-88888888

کتابخانه ملی و اسناد ملی ایران

مادرم نگفت که می آیند. بعداً اشاره کرد که نمی خواسته عصبی به نظر برسم. تعجب کردم، آخر فکر می کردم مرا بهتر می شناسد. غریبه ها معتقد بودند من آدم آرامی هستم. نوزاد که بودم گریه نمی کردم. فقط مادرم متوجه آرواره به هم فشردن و گشادگی چشمان بیش از حد درشتم می شد.

در آشپزخانه مشغول خورد کردن سبزیجات بودم که صداها را از جلو در خانه شنیدم - صدای زن، به صافی سطح برنج، و صدای مرد بم و خفه، همانند تخته میزی که رویش مشغول کار بودم. از آن نوع صداهایی بود که به ندرت در خانه ما شنیده می شد. می توانستم قالی های گرانبها، کتاب های قیمتی، مروارید و پوست خز را در صدایشان بشنوم.

خوشحال شدم که پیشتر، جلو پله های ورودی را حسابی ساییده بودم.